

شرایط مسؤولیت بین‌المللی دولت در برابر دارندگان تابعیت مضاعف

مقدمه

موضع کلی دیوان داوری دعاوی ایران – ایالات متحده (دیوان داوری) در مورد قابل طرح بودن دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف در رأی صادره توسط هیأت عمومی آن در پرونده الف/۱۸ تشریح شده است. پیش از این تصمیم، شعبه دوم در پرونده اصفهانیان علیه بانک تجارت چنین رأی داده بود:

« این دیوان جهت رسیدگی به: الف) دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده علیه ایران، در صورتی که تابعیت غالب و موثر خواهان تابعیت امریکایی اوباشد، و ب) دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده علیه امریکا، در صورتی که تابعیت غالب و موثر خواهان تابعیت ایرانی او باشد، صلاحیت دارد».^۱

1. Case No. 157 Esphahanian v. Bank Tejarat 2 Iran –U.S. Claims Tribunal Reports (IRAN - U.S.C.T.R.)157 at 166.

اما نظریات عمومی دیوان داور
در پرونده الف/۱۸ چنین است:

«دیوان مقرر می دارد که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروحه از جانب دارندگان تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده علیه ایران را در مواردی دارد که تابعیت غالب و مؤثر خواهان طی دوره ذی ربط یعنی از تاریخ ایجاد ادعا تا تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (تاریخ امضای بیانیه های الجزایر)، تابعیت امریکایی او بوده باشد. دیوان در تعیین تابعیت غالب و مؤثر خواهان کلیه عوامل ذی ربط، شامل اقامتگاه معمولی، مرکز علایق و منافع، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی عمومی و سایر شواهد وابستگی خواهان را ملحوظ خواهد داشت».^۲

به عبارت دیگر، دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف علیه ایران به شرط اینکه تابعیت غالب و مؤثر خواهان در دوره ذی ربط تابعیت امریکایی او باشد. به طور

2. Case No. A/18, Iran. United States, 5 IRAN- USC.T.R.251 at 265.

اصولي و از حيث صلاحيت قابل طرح شناخته شده است.

اکنون اين سوال مطرح مي‌شود که آیا اين قاعده کلي استثنائي هم دارد يا خير؟ به ديگر سخن، سوال اين است که آیا عناصر مقيد و محدودی که براي استفاده از تابعيت مضاعف وجود دارد، مي‌تواند برموارد زير اثرگذارد ياخير؟ و اگر آري، چگونه؟

اول. درمورد صلاحيت ديوان داوري؛

دوم. درمورد قابليت طرح و مسموع بودن ادعا؛

سوم. درمورد ماهيت دعوي.

همه اعضاي ديوان داوري اين نکته را مسلم دانسته و در آن اتفاق نظر دارند که کليه دعاوي دارندگان تابعيت مضاعف في‌نفسه مشمول صلاحيت ديوان داوري و لزوماً قابل پذيرش نيست؛ حتي فراتر از اين، پذيرفته‌اند که چه بسا دعاوي مذکور به علت سوء استفاده از تابعيت مضاعف، در ماهيت رد شود. اگر به خاطر آوري که ديوان داوري هنگام رسيدگي به دعاوي مذکور چه مخالفتها و معارضه‌هاي سختي را پشت سر نهاده و

شرایط مسؤوليت بين‌المللي دولت... ❖ ۷

می‌نهد، اهمیت این اتفاق نظر به عنوان امری تثبیت شده و مسلم بیشتر آشکار می‌گردد.

در پرونده ناصر اصفهانیان علیه بانک تجارت، شعبه دوم دیوان داورى اخطار مهمی را به قاعده کلی مندرج در رأی خود اضافه کرد:

«به این نتیجه‌گیری اخطار مهمی می‌افزاییم. رویه قضائی حاکی است که در دعاوی مبتنی بر استفاده متقلبانه از تابعیت، مطابق موازین انصاف صلاحیت نفی شده است. این وضع ممکن است موقعی پیش آید که شخص با پنهان کردن تابعیت غالب یا موثر خود و با استفاده از تابعیت ثانوی خویش، امتیازاتی را به دست آورده باشد که جز به ترتیب مزبور عاید وی نمی‌شد».^۳

شعبه دوم اضافه می‌کند که استفاده از تابعیت ایرانی برای پنهان کردن حدود واقعی پاره‌ای از حقوق و تعهدات سدکو «همان نوع از استفاده از تابعیت دوم

3. Case No. 157, op. cit., p.166.

[ایرانی] است که ممکن است موجب عدم پذیرش دعوا توسط دیوان گردد.^۴ در تصمیم هیأت عمومی دیوان در پرونده الف/۱۸ و هم در نظرهای موافق داوران در آن پرونده، موضع مشابهی اتخاذ شده است. در تصمیم پرونده الف/۱۸، دیوان پس از اعلام قاعده و ملاک کلی که در رسیدگی به دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف از آن استفاده خواهد کرد، این نکته را نیز افزود:

«دیوان بر این نتیجه گیری اخطار مهمی می‌افزاید. در پرونده‌هایی که دیوان بر اساس تابعیت غالب و مؤثر خواهان به صلاحیت خود رأی می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان می‌تواند از لحاظ ماهیت همچنان ذی‌ربط و معتبر باقی بماند».^۵

قاضی ریچارد ماسک نیز در نظر موافق خود در مورد تصمیم پرونده الف/۱۸ نظر مشابهی دارد:

«همان‌طور که دیوان تلویحاً بیان کرده ممکن است استفاده نامشروع و فریب‌آمیز

4. Ibid, p.167.

5. case A/18.op.cit., p.265.

تبعه امریکا از تابعیت ایرانی‌اش بر ادعای او (در ماهیت) اثر معکوس بگذارد.^۶

قاضی ویلیام ریپهاخن (داورثالث) در نظر موافق خود در پرونده الف/۱۸ به نحو صریح‌تری گفته است:

«در واقع، این حقیقت که شخصی که دعوی را طرح کرده طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران یک تبعه ایرانی است و نیز طبق قوانین ایالات متحده امریکا یک تبعه امریکایی محسوب می‌شود، بخوبی می‌تواند از جهات خاص خود ذریب‌ت به شمار آید. بدین قرار، به عنوان مثال - حتی در چارچوب حمایت دیپلماتیک - پذیرفته شده است که اگر کشوری به یک تبعه مضاعف به عنوان یک فرد خارجی می‌نگرد (یعنی در مقایسه با اتباع خود آگاهانه علیه او تبعیض قائل می‌شود) در این صورت می‌توان بر اساس تابعیت دیگر او در یک دیوان بین‌المللی طرح دعوا کرد. نیز پذیرفته شده است که به هیچ تبعه مضاعفی از حیث آن دسته

6. Ibid. p.272.

از حقوقی که با استفاده از تابعیت دوم خود به دست آورده - درحالی که این حقوق قانوناً به اتباع آن کشور اختصاص دارد - هیچ گونه حمایت بین‌المللی اعطا نمی‌شود».^۷

در مقاله حاضر تاثیر تابعیت مضاعف در ماهیت ادعا، به ویژه از حیث بررسی موضوعات مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت، مورد بررسی قرار می‌گیرد ولی قبل از بحث در اطراف مسئولیت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در برابر دارندگان تابعیت مضاعف که تابعیت امریکایی خود را از دولت ایران مخفی نگه داشته اند و مطلب باید مورد مذاقه قرار گیرد.

موضوع اول جایگاه تقصیر در تئوری مسئولیت بین‌المللی دولت است. به عبارت روشن تر، آیا برای اینکه عمل دولت تحت عنوان «عمل غیرقانونی بین‌المللی» طبقه بندی شود، وجود عنصر تقصیر ضروری است؟ و آیا به عنوان یک بحث فرعی، اساساً تقصیر زیان دیده تأثیری بر میزان و حدود

7. Ibid, p.274.

مسئولیت بین‌المللی دولت دارد؟ و اگر پاسخ مثبت است، تا چه میزان؟
موضوع دوم عبارت است از بحث در باره وجود صرف «یک عمل غیر قانونی بین‌المللی» قابل انتساب به دولت جمهوری اسلامی ایران، در دعاوی دو تابعیتی‌هایی که تابعیت امریکایی خود را از ایران مخفی کرده‌اند.

جایگاه تقصیر در تئوری مسئولیت بین‌المللی دولت

بخش اول

آیا تقصیر از ارکان تشکیل‌دهنده مسئولیت بین‌المللی دولت است؟

هنگامی که مساله مسئولیت بین‌المللی دولت مطرح می‌شود اختلاف نظر بین حقوقدانانی که طرفدار نظریه تقصیر هستند و آنهایی که از نظریه «عمل غیرقانونی» جانبداری می‌کنند، اجتناب‌ناپذیر است.

الف. تقصیر به عنوان شرط لازم برای مسئولیت بین‌المللی

از دیدگاه پایه‌گذاران حقوق بین‌الملل^۸ وجود تقصیر عنصری لازم در ایجاد مسئولیت بین‌المللی دولت بوده است. مفهوم تقصیر البته طیف وسیعی

8. De Jure Belli ac paci, Libri Tres, Chap. XVII, § XX, p.1.

دارد که از قصد غیر قانونی و نامشروع (dolus) شروع و به غفلت (culpa) ختم می‌شود و تازه خود غفلت نیز درجات گوناگونی دارد (غفلت سنگین، غفلت سبک، خلاف). این تئوری در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است و ریشه در «تئوری تقصیر» در حقوق روم دارد. بسیاری از نظام‌های حقوق داخلی نیز در دوران کلاسیک خود همین نظر را پذیرفته بودند، چنانکه مؤلفی گفته است:

«نظریه کلاسیک، به نحوی که از جانب پلانیول بیان و تلخیص شده، این است که بدون وجود تقصیری که از لحاظ روان شناختی معلوم و مسلم باشد (تقصیر مبتنی بر اراده که مکانیسمی روانی دارد)، یعنی بدون عدم ایفای ارادی تعهد، مسؤولیتی در کار نخواهد بود».^۹

بسیاری از حقوقدانان همین تحلیل را قبول دارند. به نظر «لوترپاخت – اپنهایم» عمل دولت صرفاً هنگامی نقض حقوق بین‌الملل است که آن را عمداً یا

9. Leon Husson :Les transformations de la responsabilite, PUF p 140.

از روی غفلت انجام داده باشد.^{۱۰}
پروفسور «ردسلااب» نیز در همین زمینه
می‌گوید:

«مسئولیت مبتنی بر وجود تقصیر است.
منطقی که همواره حاکم بر تفکر حقوقی است
نیز همین را حکم می‌کند. کافی نیست که
حقوق بین‌الملل به نحوی عینی و موضوعی
مورد تجاوز قرار گرفته باشد، بلکه این
امر باید به نحوی همراه با تقصیر تحقق
یافته باشد، یعنی از روی اراده یا در
اثر فقدان دقت یا بی‌احتیاطی».^{۱۱}

ب. نظریه مسئولیت موضوعی ناشی از عمل غیرقانونی

10. Lauterpacht / Oppenheim: International Law 8th ed., London, 1955, vol. I, p. 348.

11. Robert Redslob: Traite du droit des gens, Paris, sirey 1950, p. 230. See also: H. Accioly: Principes generaux de la responsabilite internationale dapres la doctrine et la jurisprudence, Recueil des cours..., 1959 I, Leyden, sijthoff, 1960, t. 96, p. 353 et 364; R. Ago: La coplanell'illecito internationale (Loc.cit.), p.177 and Le delit international (Loc.cit.) p. 476 a 498; J. L. Brierly: The Law of Nations, 6e ed., rev. Waldock ; Oxford, Clarendon Press, 1963, p.289; A.Carlebach: Le probleme de la faute et sa place dans la norme du droit international, Paris, Librairie generale de droit et de jurisprudence, 1962, p. 98 et s. ; L. Cavare : Le droit internation public positif, 3e ed., Paris, Pedone, 1969, t. II p. 447; J. F.Hostie: The Corfu Channel Case and International Liability of States, Liber Amicorum of congratulation to Algot Bagge, stockholm, Borstedt, 1956, p. 93 .

شرایط مسئولیت بین‌المللی دولت... ❖ ۱۵

مؤلفاني نظير «آنزيلوتي»^{۱۲} و «كلسن»^{۱۳} عقيدة ديگري دارند. نظر ايشان اساساً مبتني بر اين است که چون دولتها داراي شخصيت حقيقي نيستند، لذا فرض ارتکاب تقصير يا غفلت ارادي از جانب آنها موضوعاتي منتفي است. البته، نمايندگان دولت ممکن است مرتکب تقصير شوند که در اين صورت دولت متبوع آنها، به لحاظ وجود يك عمل مشخص و عيني که نماينده آن مرتکب شده و حسب قواعد و موازين مربوط قابل انتساب به دولت است، مسؤول شناخته مي شود.^{۱۴}

پروفسور «آگو» در طرحي که براي تدوين کنوانسيون مسؤوليت بين المللي دولت تهيه و به کميسيون حقوق بين الملل تسليم کرده است، عنصر «تقصير» را در شمار عناصر تشکيل دهنده «عمل غير قانوني بين المللي» ذکر نکرده، بلکه تعريف عيني از مسؤوليت بين المللي دولت به دست داده است. ماده ۱ پيشنويس

12. Theoria generale della responsabilita dello stati nel diritto international Florence 1902, p. 193.

13. Principles of Intenational Law, 2nd ed., New -York, Holt, Rinehart and wiston, 1966, p. 201 et 202.

14. see also Guggenheim: Traite du droit international public, Geneve 1954 t.II. p.52 ; Bourguin: Regles generales du droit de paix RCADI 1931.I. p. 218.

کنوانسیون مسؤولیت بین‌المللی دولت که به طور موقت به تصویب کمیسیون حقوق بین‌الملل رسیده مقرر می‌دارد:
«کلیه اقدامات دولت که از لحاظ بین‌المللی غیرقانونی باشد، مسؤولیت بین‌المللی آن دولت را به دنبال خواهد داشت».^{۱۰}

مع ذلك، با دقت در طرح تدوین پیش‌نویس کنوانسیون به خوبی معلوم می‌شود که گرچه به ظاهر عنصر تقصیر از تعریف مسؤولیت بین‌المللی حذف شده همچنانکه

15. Yearbook 1979, vol. II part 2, p. 91. See also: Brownlie: Principles of Public International Law, 2nd ed., Oxford, Clarendon Press, 1973, p. 426; V. Coussirat Cousetere etp. M Eisemann: L'enlèvement de personne privées et le droit international, Revue generale de droit international public, Paris, t. Lxxxvi, n2 (avril – juin 1972), p. 370 et 371 ; L. Delbez : Les Principes Generaux de droit international public, 3rd ed., Paris, Librairie generale de droit et de jurisprudence 1964, p. 366 ; D. Levy: La Responsabilite pour omission et la responsabilite pour risque en droit international public, Revue general de droit international public, Paris 3e serie, t. xxxii, n4 (oct-dec 1961), p.746; E. Jimenez de Arechaga: International Responsibility, Manual of Public International Law, ed. by Sorensen, Londres, Macmillan, 1968, pp.534 and 535; D.p. O'Connell: International Law, 2nd ed. Londres, Stevens, 1970, vol. II, pp.943 ed. 955 ; Th. Meron : International Responsibility of States for Unauthorized Acts of Their Officials, The British Yearbook of International Law, 1957, Londres, Vol. 33, 1958. p. 96 ; N. A. Maryan Green : International Law- Law of Peace, Londres, McDonald Evans, 1973, p.243 ; G. Schwarzenberger : International Law, 3rd ed., Londres, Stevens, 1957, Vol. I, 632 to 652 ; J.G. Starke : An Introduction to International Law, 7th ed., Londres, Butterworth, 1972, pp.309 &310.

در شمار عناصر ایجاد مسؤولیت بین‌المللی اشاره صریحی بدان نشده اما باز هم به هیچ وجه نمی‌توان گفت که ضرورت وجود «تقصیر» برای استقرار مسؤولیت بین‌المللی یکسره کنار گذاشته شده است زیرا:

اولاً، در ماده ۳۱ پیشنویس کنوانسیون یادشده راجع به فورس ماژور و حوادث اتفاقی «به طور ضمنی به عنصر تقصیر اشاره شده است و مطابق آن دولت می‌تواند بخوبی ثابت کند که، به لحاظ عدم توجه هیچ گونه تقصیری به دولت، هیچ عمل غیر قانونی یا مسؤولیتی نیز به آن قابل انتساب نیست».^{۱۶}

ثانیاً، فارغ از اینکه در مورد وجود تقصیر به عنوان یکی از عناصر مسؤولیت بین‌المللی دولت چه موضعی اتخاذ گردد، «به هر حال عنصر تقصیر، از حیث پی‌آمدهای مشخص عمل غیرقانونی بین‌المللی، نقش و موضوعیت خود را داراست. اینکه گفته شود وجود تقصیر برای اینکه عملی از مرز اعمال قانونی گذشته و در شمار اعمال

16. Second Report on State Responsibility, Arangio Ruiz, Addendum A/CN 4/425/Add 1, 22 June 1989, p.2

غير قانوني قرارگيرد لازم نيست، يك امر است و اينكه گفته شود آثار حقوقي عملي كه از آن مرز گذشته - فارغ از فقدان يا وجود تقصير به هر ميزان آن - يكسان خواهد بود امري است كاملاً جداگانه^{۱۷}.

ثالثاً، درپاره‌اي موارد خاص، بويژه در مواردی كه موضوع مورد شكایت «ترك فعل» است، آشكارا معلوم است كه وجود تقصير در مسؤوليت بين‌المللي ضروري است. يكي از صاحب‌نظران در اين زمينه گفته است:

«براي سنجش ميزان دقيق مراقبتي كه يك دولت آگاه از وظائفش در اوضاع و احوالي مشخص به‌عهده داشته است، قاضي رسيدگي كننده به موضوع براي اينكه بتواند تصوير دقيقی از ماهيت و نيز از حجم اطلاعات در دسترس آن دولت به‌دست آورد، بايد از اوضاع و احوال زمان انجام اقداماتي كه دولت مي‌بايست از وقوع آن جلوگیری کرده باشد، اطمینان خاطر پیدا کند. این مرحله براي

17. Ibid., pp.3-4

ارزیابی میزان غفلی که آن دولت
مرتکب شده، مرحله ای ضروری است».^{۱۸}

مخبر ویژه فعلی کمیسیون حقوق
بین‌الملل در مورد مسؤولیت بین‌المللی
دولت نیز در واقع کاملاً طرفدار نظریه
ضروری «تقصیر» به عنوان شرط مسؤولیت
بین‌المللی دولت بوده است و متن تنظیم
شده توسط کمیسیون را به درستی متضمن
اشاره به «تقصیر» دانسته و چنین اظهار
داشته است:

«حسب برداشت ما، به ویژه از دیدگاه
ماده ۳۱ (پیش نویس فعلی مربوط به
مسؤولیت بین‌المللی دولت) و توضیحاتی
که همراه آن ارائه شده است، به نظر
می‌رسد که کمیسیون تقصیر را شرط لازم و
ضروری برای تحقق عمل غیر قانونی و
مسؤولیت دولت می‌داند».^{۱۹}

18 . Pierre Marie Dupuy: Droits, 5,1987,p. 55 .

19 . second Report, Add; p.3.

مخبر کمیسیون، خصوصاً این نظر را که چون دولت شخصیت حقیقی نیست نمی‌تواند مرتکب تقصیر شود، رد می‌کند و می‌گوید:

«آنچه تحت عنوان رکن «معنوی» یا «روانی رفتار یا عمل مصطلح شده - خواه آن رکن تقصیر باشد یا اشتباه یا سوء نیت همان قدر به دولت قابل انتساب است که سایر ارکان مادی عمل، خصوصاً که هیچ قاعده‌ای در حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل وجود ندارد که بتواند یافته‌های منتج از واقعیت عمل را تغییر دهد. بنابر این، نقض هر یک از تعهدات بین‌المللی توسط دولت، هم با ارتکاب تقصیر و هم بدون آن متصور است؛ و هرگاه همراه با تقصیر باشد، ممکن است با قصد عمدي باشد یا مبتنی بر درجات مختلفی از غفلت (غفلت سنگین، غفلت سبک، خلاف). احراز وجود یا فقدان قصد عمدي یا حدی از تقصیر در هر مورد خاص، امری موضوعی است، همچنان که وجود یا فقدان نفس رفتار دولت، خود امری موضوعی است. در اینکه می‌گوییم انتساب عنصر تقصیر به دولت اساساً امری موضوعی، کما اینکه

شرایط مسؤلیت بین‌المللی دولت... ❖ ۲۱

احراز تقصیر در اعمال يك شخص حقيقي
(از حیث مسؤولیت مدنی او در چارچوب
حقوق داخلی) نیز چنین است، ابدأً چنین
اشارتی را منظور نداریم که احراز آن
در عمل به مراتب آسانتر است»^{۲۰}.

حتی اگر استدلال شود که وجود تقصیر
برای تحقق مسؤولیت بین‌المللی دولت
ضروری نیست، باز هم عنصر تقصیر در
تئوری مسؤولیت بین‌المللی دولت بر مبنای
عمل غیرقانونی (تئوری مسؤولیت موضوعی)
جایگاه خود را دارد.

ج. جایگاه تقصیر در هر دو نظریه مربوط به مسؤولیت بین‌المللی دولت

قضیه کانال کورفو و رأیی که دیوان
بین‌المللی دادگستری در آن صادر کرد، از
حیث ضرورت وجود تقصیر من جمله غفلت یا
بی‌احتیاطی از جانب دولت، نمونه‌ای کاملاً
مرتبط است. همان طور که یکی از
نویسندگان حقوقی گفته است:

20. Ibid., p.16.

«با اینکه در قرارداد به «غفلت» تصریح نشده بود، دادگاه بر مبنای غفلت اتخاذ تصمیم کرده است.»^{۲۱}

در این پرونده، دیوان پس از ردّ ادعای انگلستان مبنی بر اینکه آلبانی رأساً کانال کورفو را مین‌گذاری کرده یا حداقل مین‌گذاری درکانال با اجازه و رضایت ضمنی دولت آلبانی صورت گرفته، در مورد آخرین ادعای انگلستان چنین گفته است:

«سرانجام، دولت بریتانیا این بحث را مطرح کرده که فارغ از اینکه مین‌گذاری کانال توسط چه کسانی انجام شده باشد، به هر حال این امر نمی‌تواند بدون اطلاع دولت آلبانی صورت گرفته باشد.»^{۲۲}

سپس دیوان با استناد به شواهد یا دلایل غیرمستقیم به این نتیجه رسیده است که دولت آلبانی از مین‌گذاری کانال مطلع بوده و اطلاع از این امر آن دولت را

21. Georges Perrin: *La faute...*, op.cit., p.133.

22. *Corfu Channel Case (merits) Reports of the ICJ, 1949, Judgment of April 19, 1949 p. 17.*

مكلف می‌ساخته است که برای رعایت امنیت و سلامت کشتیرانی به طور کلی و نیز به عنوان اخطار به کشتی‌های جنگی در حال عبور انگلستان، به نحو مثبت اقدام کند و به بیان صریح‌تر آنها را از وجود خطر در منطقه مین‌گذاری شده مطلع سازد:

«دیوان از مجموع واقعیات و ملاحظات یاد شده چنین استنتاج می‌کند که مین‌گذاری در کانال که به وقوع انفجارهایی در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ منتهی شده است، نمی‌توانسته بدون اطلاع دولت آلبانی صورت گرفته باشد. تکلیفی که صرف این اطلاع برای دولت آلبانی ایجاد کرده است، بین طرفین محل اختلاف نیست. وکلای دولت آلبانی صریحاً پذیرفته‌اند که چنانچه آلبانی قبل از حادثه ۲۲ اکتبر از عملیات [مین‌گذاری] مطلع شده بود، که در همان موقع می‌بایست کشتی‌های انگلیس و نیز به طور کلی کشتیرانی در کانال را از وجود مین‌ها در کانال مطلع می‌ساخت، تردیدی در مسئولیت دولت آلبانی وجود نداشت.»^{۲۳}

23. ICJ Reports, 1949, p. 22.

استناد به عنصر تقصیر حتی در نظرات مخالف بعضی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو به طور روشن‌تری آمده است. مثلاً قاضی «کریلف» می‌گوید: اولاً اطلاع دولت آلبانی از منطقه مین‌گذاری ثابت نشده است، ثالماً با در نظرگرفتن میزان مراقبت و احتیاط متعارفی که انتظار می‌رفته آلبانی برای اطلاع از آنچه در سرزمین او جریان دارد، اعمال کند، هیچ‌گونه تقصیری از جانب آن دولت قابل احراز نیست:

«در اینجا باید خاطر نشان سازم که مسئولیت دولت به دنبال وقوع يك تخلف بین‌المللی حداقل مستلزم این است که از جانب آن دولت قصوری رخ داده باشد، و نمی‌توان به صرف وقوع عمل موضوع اتهام در قلمرو خاکی، دریایی یا هوایی يك دولت برای آن دولت مسئولیت بین‌المللی قائل شد. تئوری ریسک یا خطر را که در نظام حقوق داخلی بعضی کشورها به عنوان یکی از مبانی مسئولیت وجود دارد، نمی‌توان به حوزه حقوق بین‌الملل

وارد کرد. به منظور قائل شدن مسؤلیت برای يك دولت، استناد به مفهوم قصور ضروري است... به نظر من نمی‌توان در سازمان و نیز در عملکرد دولت آلبانی از حیث مراقبت‌های ساحلی - با توجه به محدودیت منابع آن دولت كوچك - آنچنان عدم مراقبتی را یافت که بتواند برای دولت آلبانی متضمن مسؤلیت باشد. اینجانب هیچ گونه دلیلی بر بی احتیاطی یا غفلت موجد مسؤلیت نمی‌یابم».^{۲۴}

قاضی «بدوی پاشا» نیز بر این عقیده است که اولاً برای اطلاع دولت آلبانی از وجود مین در منطقه دلیل کافی وجود ندارد، ثانیاً هیچ‌گونه تقصیری از جانب دولت آلبانی محرز و مسلم نیست، به‌ویژه اینکه دولتها مکلف به اعمال مراقبت و احتیاط برای حصول اطلاع از هر آنچه در قلمروشان جریان دارد، نیستند:

«بعضی عقیده دارند که دولتها يك تعهد کلی دارند که مراقبت‌های معقولي را در

24. Ibid., p. 72.

سواحل خود اعمال کنند؛ نیز عقیده دارند که قصور دولت آلبانی در رعایت مراقبت لازم همراه با بی‌اطلاعی آن دولت از مین‌گذاری کانال، در واقع علت آن بوده که منطقه مین‌گذاری کشف نشود و در نتیجه انفجارهایی در کانال رخ دهد. چنین تعهد کلی نه وجود دارد و نه می‌تواند وجود داشته باشد... برخی دیگر، ضمن قبول اینکه هیچ‌گونه تعهد کلی برای اعمال مراقبت از جانب دولت وجود ندارد و هیچ ضابطه مطلقی نیز برای آن در دست نیست، معتقدند که در هر حال تکلیف دولت برای اعمال چنین مراقبت‌هایی میزان یا حد مشخصی ندارد بلکه حدود آن باید در چارچوب اوضاع و احوال حاکم بر هر مورد خاص تعیین شود».^{۲۵}

از نظر قاضی «ایشتر» بهتر آن بود که دیوان، به جای اشاره ضمنی به مفهوم تقصیر، آن را صریحاً ذکر می‌کرد:

25. Ibid., p.72.

«به نظر من شاید بهتر بود که دیوان در رأی خود تصریح می‌کرد که مسؤلیت بین‌المللی دولت منوط بر عمد یا غفلت از ناحیه او است.»^{۲۶}

در پایان این قسمت باید اضافه کرد که حتی همان حقوقدانان و مؤلفانی که برای ایجاد مسؤلیت بین‌المللی دولت عنصر تقصیر را لازم نمی‌دانند، وقتی به مسأله خسارت و پرداخت آن می‌رسند، تقصیر را مؤثر در مقام به‌شمار می‌آورند:

«صرف نظر از وجود یا فقدان مواردی که غیر قانونی بودن عمل دولت و مسؤلیت ناشی از آن بدون کوچکترین تقصیری از ناحیه دولت احراز و مسلم می‌گردد، در این امر تردیدی نیست که تقصیر دولت در تعیین نتایج و عواقب عمل غیر قانونی بین‌المللی مؤثر است.»^{۲۷}

د. آثار بحث بردعای تابعیت مضاعف

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت اعم از اینکه نظریه تقصیر پذیرفته شود

26. Ibid., p.127.

27. Arangio- Ruiz: State Fault and the Forms and Degrees of International Responsibility: Question of Attribution and relevance, Melanges Virally, Paris, pedone, 1991, p.25.

یا تئوری عمل غیرقانونی (تئوری مسؤلیت موضوعی)، اقدام ایرانیانی که تابعیت امریکایی خود را از ایران مخفی داشته اند، مانع از قبول ادعای ایشان در ماهیت خواهد بود.

چنانچه تقصیر به عنوان شرط مسؤلیت بین‌المللی دولت پذیرفته شود، بدان معنی است که ایران می‌بایست قصد دخالت در اموال بیگانگان را داشته و یا حداقل به این نکته آگاه بوده باشد که با مبادرت به پاره‌ای اقدامات و اعمال، در واقع در اموال بیگانگان دخالت می‌کرده است. اما با توجه به اوضاع و احوال خاص هر پرونده به راحتی می‌توان تشخیص داد که ایران نه قصد اقدام علیه اموال خارجی‌ان را داشته و نه آگاه بوده که چنین اقدامی ممکن است صورت پذیرد.

بدیهی است که در این فرض، یعنی در فرضی که وجود تقصیر در اقدامات دولت برای مسؤلیت بین‌المللی او لازم دانسته شود، ایران نمی‌تواند متهم شود در برابر دارندگان تابعیت مضاعف که تابعیت امریکایی خود را مخفی داشته‌اند مرتکب تقصیر شده‌است، زیرا در احراز

تقصیر، آگاهی و علم بر موقعیت نیز ضروری است، همان طور که «ژان کومباکو» گفته است:

«تقصیر... همواره مستلزم توانایی برانجام عمل مبتنی برتقصیر است تا صرف خواستن آن عمل، یعنی تشخیص و علم به خطا بودن عمل و توانایی در احتراز از آن.»^{۲۸}

اما چنانچه طبق تئوری دوم صرف وجود يك عمل غير قانوني، بدون نیاز به قصد قبلي یا علم دولت به غير قانوني بودن آن، براي مسؤوليت بين المللي دولت كافي باشد، در این صورت کاملاً آشکار است که وقوع يك عمل غير قانوني قابل انتساب به دولت که مسؤوليت بين المللي او را به دنبال داشته باشد، شرط بوده و وجود آن بایستی ثابت گردد.

بخش دوم

آیا تقصیرزبان دیده، در مسؤولیت بین المللی دولت

نیز در میزان آن اثری دارد؟

28. Droit, No.5, 1987, p.5.

الف. تقصیرزبان دیده به عنوان مانع کئی در طرح ادعا

در مرحله رسیدگی ماهوی به پرونده، فقدان «دستهای پاک» در مرحله پرداخت خسارت به شمار می‌رود (در اینجا تأثیر «دستهای پاک» در مرحله صلاحیت و نیز در قابل استماع بودن ادعا از بحث ما خارج است). به عنوان نمونه، کمیسیون مشترک دعاوی بین مکزیك و امریکا که در ۱۸۶۸ تشکیل شده بود، همین‌موضع را اتخاذ کرده است.^{۲۹}

فقدان دستهای پاک در طرح دعوی می‌تواند انگیزه و دلیل خوبی باشد که یک دیوان داوری بین‌المللی با استناد به آن از پرداخت خسارت به خواهان امتناع کند. پرونده مشهور کشتی موسوم به “Im alone” نمونه خوبی از چنین وضعیتی است اعضای کمیسیون رسیدگی به این پرونده در رأی خود اعلام کردند که اولاً ایالات متحده به واسطه غرق ساختن کشتی، مرتکب نقض حقوق

29. See for ex. Campbell; Arangio v. Spain, Award of December 9, 1879, Moore, Int. Arb. Vol. III, p. 277: The Owners of Ship Using Them in an Unlawful enterprise, They are, as such, estopped in Their Present Claim to Indemnity, See also Samuel Brannan v. Mexico, Award of Nov. 20, 1876, Moore, Int. Arb. Vol. III, p. 2758. “The umire cannot believe that this international commission is justified in countenancing a claim founded upon the contempt and infraction of the laws of one of the nations concerned”.

بین‌الملل شده است، ثالثاً اتباع امریکایی کنترل کننده کشتی که مرتکب قاچاق غیر قانونی الکل به داخل ایالات متحده شده‌اند، مستحق دریافت هیچ خسارتی نیستند.^{۳۰}

«یادآوری می‌کنیم که کشتی موسوم به "Im alone" ۲۲ مارس ۱۹۲۹ در خلیج مکزیک به وسیله کشتی Desister گمرک امریکا غرق شد... اعضای کمیسیون رسیدگی به پرونده خاطر نشان می‌کنند که این اقدام با هیچ یک از اصول حقوق بین‌الملل قابل توجیه نیست... کشتی مذکور در کانادا ثبت شده بود و سالها از آن برای حمل مشروبات الکلی و ورود و فروش غیر قانونی آنها در امریکا استفاده می‌گردید. برای این کمیسیون ثابت شده که از سپتامبر ۱۹۲۸ تا تاریخ غرق شدن علی‌رغم اینکه این کشتی، یک کشتی انگلیسی ثبت شده در امریکا بود، عملاً در تملک و کنترل گروهی قرار داشته است که همگی یا اغلب آنها شهروندان امریکایی بوده‌اند. در دوره مورد نظر نیز، از حیث نقل و انتقال محموله، این کشتی برای اهداف مشخص تحت

30. Award of Jan., 5, 1935, Reports of International Arbitral Awards.

اداره و استفاده آنها بوده است. با توجه به این واقعیات، به نظر ما هیچ گونه خسارتي بابت از بین رفتن کشتي یا محموله آن قابل پرداخت نیست».

قاعده اي که در این رأی مورد استفاده قرارگرفته دريکي از گزارشهاي مربوط به کنوانسیون مسؤليت بين المللي دولت که در کمیسیون حقوق بين الملل تهیه می شد نیز به بياني کلی ترآمده است:

«مادام که تبعه خارجي بیرون از قلمرو قانوني عمل می کند یا قانون کشوري را که در آنجا اقامت دارد زیر پا می گذارد، ناگزیر باید این رفتار خود را نیز بپذیرد».^{۳۱}

ب. تقصیر زیان دیده به عنوان يکي از عناصر تقويم خسارات

هر چند تقصیر اتباع خارجي و نقش آنها در وقوع خسارات ناشي از اقدامات یا اعمال دولت نمی تواند مانع از طرح دعوي و مطالبه خسارت توسط ایشان گردد، اما در مرحله تقويم و برآورد خسارت لزوماً این تقصیر باید مورد توجه

31. Garcia Amador: Third Report on State Responsibility, Yearbook of the ILC, 1958 vol.II, p.56

قرارگیری در این نکته در بسیاری از آراء داوری آمده است. در پرونده Delagoa Bay Railway (۱۹۰۰) دیوان داوری چنین گفته است: «تمام اوضاع واحوالی که می‌تواند به اشتغال ذمه کمپانی واسطه بری الذمه شدن دولت پرتغال نسبت داده شود، موجب کاهش مسؤلیت این دولت و تقلیل خسارت قابل پرداخت خواهد گردید.^{۳۲}

کمیسیون دعاوی عمومی بین امریکا و مکزیک که به موجب کنوانسیون ۸ سپتامبر ۱۹۲۳ تشکیل شده بود نیز، صریحاً پذیرفته است که ترک فعل یا تقصیرخارجیان قطعاً در میزان خسارات لازم التادیه به ایشان تأثیر خواهد داشت.^{۳۳}

۲

وجود عمل غیرقانونی بین‌المللی برای

ایجاد

مسؤلیت بین‌المللی دولت

32. Sibert: Traite de droit international public, paris, Dalloz, 1951. t IP.334.

33. See J. G. de Beus, The jurisprudence of the General claims commission, US and Mexico, under the Convention of September 8, 1923, la Haya, Martinus Nijhoff, ed. 1939, p 311, especially cases of Gracia y Garza and Lillis.king.see also case of costa pocket.

ضابطه‌اي کلي وجود دارد که در حکم يك اصل موضوعي است و نمي‌تواند در اين مبحث مورد استفاده قرار گيرد و آن اينکه «هيچ کس نمي‌تواند براي دو ارباب کار کند».

بديهي است براي تصميم گيري درباره اينکه آيا ايران درقبال دارندگان تابعيت مضاعف داراي مسؤوليّت بين‌المللي هست يا نه، لزوماً ابتدا بايد روابط بين اين اتباع مضاعف و ايران مورد تحقيق و تفحص قرارگيرد.

اگر اين گونه افراد در روابط خود با ايران تابعيت امريکايي خود را آشکارا اعلام کرده باشند و ايران نيز از آن آگاهي داشته باشد، و يا در صورت عدم اخفای تابعيت خارجي، بايد اطلاع ايران را از تابعيت ديگرآنها (امريکايي) مفروض دانست، در اين حالت، کليه اقدامات ايران نسبت به ايشان که با الزامات و شرايط ناظر بر رفتار با خارجيان به نحوي که در حقوق بين‌الملل مقرر است، مخالف و ناسازگار باشد،

مسئولیت دولت ایران را، در صورت احراز سایر شرایط لازم، به دنبال خواهد داشت. برعکس، هرگاه دارندگان تابعیت مضاعف، تابعیت غالب امریکایی خود را از ایران مخفی نگهداشته و در روابط و مراودات خود با مقامات و مراجع قانونی ایران منحصراً به عنوان اتباع ایرانی عمل کرده باشند، در این صورت بدیهی و غیر قابل بحث است که از بابت کلیه اقداماتی که از حیث و به عنوان یک تبعه ایرانی با ایشان شده است، هیچ گونه مسئولیت بین‌المللی به ایران قابل انتساب نیست؛ چراکه لاقلاً در این قبیل دعاوی اصولاً فرض وجود تبعه بیگانه مطرح نیست.

دارنده تابعیت مضاعف نمی‌تواند در آن واحد تحت پوشش تابعیت ایرانی خود از کلیه منافع آن تابعیت، به ویژه امتیازات خاصی که به بیگانگان تعلق نمی‌گیرد، بهره‌مند گردد و در عین حال با ادعای امریکایی بودن از مزایای آن، به ویژه آنهایی که از جانب اتباع ایرانی قابل مطالبه و تحصیل نیست، مانند امکان

دریافت خسارت از دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، نیز منتفع شود. به عبارت دیگر، اگر دارندگان تابعیت مضاعف براساس نقض حقوق ایشان به عنوان يك تبعه امریکایی ادعایی را مطرح کنند و ادعای آنها نیز توسط دیوان داوری احراز شود، در این صورت ایران مسؤول خسارات وارده شناخته خواهد شد. اما هرگاه ادعا برنقض حقوقی که خواهان به عنوان يك تبعه ایرانی داشته است استوار باشد، در این صورت فارغ از اینکه اعمال و اقدامات مورد شکایت اساساً تحقق خارجی یافته است یا خیر، ایران نمیتواند برای عواقب اعمال خود در این مورد مسؤول شناخته شود.

الف. دکترین

دکترین حقوقی درخصوص این موضوع کاملاً روشن است. به عنوان مثال، یکی از نویسندگان حقوقی گفته است:

«وضعیت اشخاصی (اتباع مضاعفی) که از حقوق و امتیازات خاص اتباع يك کشور

شرایط مسؤولیت بین المللی دولت... ❖ ۳۷

استفاده می‌کنند متفاوت است. حتی اگر بگوییم این واقعیت که اعطای اجازه استفاده از این حقوق به آنها ناشی از اشتباه [دولت اجازه دهنده] در تبعه خودی دانستن ایشان بوده است، فرقی در اصل قضیه ایجاد نمی‌کند. از آنجا که این اشخاص با اعمال و رفتار خویش تمایلشان را به استفاده از حقوق و مزایای مختص به اتباع آن کشور ابراز داشته‌اند، لذا مأخوذ به رفتار خود بوده و نمی‌توانند از تعهدات خویش در زمینه مسؤولیتهای متقابل شانه خالی کنند».^{۳۴}

«بورچارد» نیز در کتاب خود با عنوان «حمایت سیاسی از اتباع در خارج» در بحث از موضوع دارندگان تابعیت مضاعف امریکایی و روسی یا ترک، صریحاً به این موضوع پرداخته است. این دو تابعیتی‌ها نیز رفتاری مشابه با برخی از مدعیان دو تابعیتی که در دیوان دآوری طرح کرده‌اند داشته‌اند؛ بدین معنی که آنها نیز هنگام

34. Treatise on International Law, W.E.Hall, 1979. p.297.

بازگشت به کشور اولیه خود، تابعیت مضاعف اکتسابی خویش را از مقامات کشور متبوعشان مخفی کرده بودند. پذیرش اینکه این قبیل دارندگان تابعیت مضاعف بتوانند، به عنوان يك تبعه امریکایی، مدعی حقوق حمایت شده ای در سطح بین‌المللی و علیه کشور متبوع اصلی خودگردند، دشوار به نظر می‌رسد. بورچارد می‌نویسد:

«وزارت خارجه امریکا در پاسخ به اقدام آن دسته از اتباع بومی روسیه و ترکیه که تابعیت امریکایی‌کسب کرده و در بازگشت به کشور اولیه خود از ترس مجازات مقرر برای ترك تابعیت، تابعیت امریکایی خود را مخفی می‌ساختند، اعلام کرد که از نظر وزارت خارجه کتمان تابعیت امریکایی اکتسابی توسط اتباع روسی یا ترك تبار در هنگام مراجعت اعراض و انصراف ایشان از حقوق ناشی از تابعیت امریکایی اکتسابی خواهد بود.»^{۳۰}

35. E.M.Borchard: The Diplomatic protection of citizens Abroad , p.720 .

بورچارد در مورد دارندگان تابعیت مضاعف
امریکا و کوبا نیز نظر مشابهی دارد:
«چنانچه شخصی که تابعیت اکتسابی
امریکایی دارد در خارج چنین
وانمود کند که امریکایی نیست، این
اقدام خود به مثابه مانعی در راه وصول
خسارت ناشی از ادعای مطروحه نزد
کمیسیون صالح برای رسیدگی به دعاوی
اتباع امریکا عمل خواهد کرد».^{۳۶}

ب. رویه قضایی

این نظر که شخص نمی‌تواند در آن
واحد از مزایای دو تابعیت بهره‌مند
گردد، مکرراً در شمار قابل توجهی از
آراء صادره در دعاوی مربوط به دارندگان
تابعیت مضاعف مورد تأکید قرار گرفته
است. در بسیاری از این دعاوی، ایالات
متحده و کشورهای امریکایی جنوبی، و
عمدتاً مکزیك، خواننده واقع شده‌اند و
بعضی دیگر ادعاهایی است که ایالات متحده
علیه اسپانیا طرح کرده و راجع به
دارندگان تابعیت مضاعفی که در کوبا

36. Ibid., p.722; see also the case of Ynocencio Casanova v. Spain (Spain/United States of American 26 Des.1882 Mixed commission Agreement of February 12,1871) Moore, vol. 1, IV, p. 3353.

متولد شده و سپس تابعیت امریکا را اکتساب کرده‌اند. این نمونه با پرونده‌های تابعیت مضاعف مطروحه نزد دیوان داوری از جهاتی وجه اشتراك دارد. به عبارت دیگر، صرف اینکه دیوان داوری تابعیت غالب خواهان را تشخیص دهد، پایان کار نیست بلکه، علاوه براین، باید معلوم شود که آیا این شخص، در رفتار دولت باوی، خود را به عنوان تبعه يك دولت ثانوي معرّفی کرده است یاخیر؟

برای اثبات اینکه دیوان داوری مکلف است هنگام رسیدگی به ماهیت دعوی در این زمینه نیز تحقیق کند، نمونه‌هایی قابل ذکر است. اولین نمونه، پرونده‌ای است که در کمیسیون مختلط دعاوی بین مکزیك و امریکا مورد رأی قرار گرفته است. در پرونده «گرینز» يك تبعه امریکایی با استفاده از حمایت سیاسی ایالات متحده نزد کمیسیون مذکور طرح دعوی کرده بود. مع الوصف، کمیسیون دعاوی این تبعه امریکا را به این دلیل که وی تا جایی که به واقعیات دعوی مربوط می‌شد، «تبعه عملي» مکزیك به شمار می‌رفت، غیر قابل پذیرش دانست و اعلام داشت:

شرایط مسؤولیت بین‌المللی دولت... ❖ ۴۱

«خواهان را باید عملاً در استخدام
و خدمت دولت مكزيك و طی این مدت در
حکم يك تبعه مكزيك محسوب کرد».^{۳۷}

نمونه مشابه دیگر ادعای خسارت آقای
«تریپلر» یکی از اتباع امریکا علیه
دولت مكزيك است که طی آن نامبرده از
بابت زیانهای ناشی از اخراج از کشور
توسط مقامات نظامی و نیز بازداشت غیر
قانونی او به وسیله مراجع اداری مكزيك
طرح دعوی کرده بود. ولی سرداور
رسیدگی‌کننده به پرونده حکم داد که چون
خواهان «در عمل» به عنوان يك مكزيكي که
از دولت مكزيك درخواست حمایت نمود
رفتار کرده است، ادعای او محکوم به رد
است:

«دلایل فراوان ارائه شده در مقام دفاع
نشان می‌دهد که خواهان خود را با
ساختارها و اقتضائات سیاسی مكزيك هویت
بخشیده است. بنا به دلایل فوق، سرداور
عقیده دارد که دولت مكزيك نمی‌تواند در
قبال زیانهای وارده به خواهان مسؤول

37. Moore: International Arbitration ,vol.III,p.2756

شناخته شود و کمیسیون نیز نمی‌تواند
دعای خواهان را بپذیرد».^{۳۸}

پرونده‌های «مدیا» و «گودریترن» از
ارتباط بیشتری با بحث حاضر برخوردارند.
«جان کلارک» یک تبعه امریکایی و در
استخدام اروگوئه بود و حسب شغل خود
اجازه داشت که به عنوان غنیمت جنگی
کشتی‌ها و اموال اتباع اسپانیا و پرتغال
را - که با اروگوئه در حال جنگ بودند -
ضبط و توقیف کند. ولی دولت کلمبیا
کشتی‌های ضبط شده توسط او به نام «مدیا»
و «گودریترن» را مصادره و اقدام قبلی
جان کلارک را غیرقانونی اعلام کرد. پس از
تقسیم کلمبیا به بخشهای گرانا، ونزوئلا
واکوادور، کمیسیون‌های متعددی برای
رسیدگی به دعای اتباع امریکایی در
مورد ضبط کشتی‌ها تشکیل گردید. سر داور
یکی از این کمیسیون‌ها که برای رسیدگی به
دو پرونده مذکور تشکیل شده بود، صریحاً

38. William C. Tripler v. Mexico (no.144) (Mexico/United States of America) Mixed commission (convention of July 4,1868).Moore :International ,p.2824.see also francis Iturria v.Mexico (Na 551) ;Gabriel Gonzales v. The United States, (no. 111).

استدلال خود را که به ردّ ادعا انجامید،
به این شرح اعلام داشت:

«زیان و خسارت وارده به کاپیتان کلارک
، از هر نوع که باشد، به واسطه تابعیت
امریکایی او نبوده بلکه آن را به
عنوان افسری که در خدمت اروگوئه و
مدافع منافع آن کشور بوده متحمل شده
است. کلارک هر چند یک امریکا الاصل است،
ولی خود را برخلاف قوانین و مقررات
کشور متبوع خود، به عنوان تبعه یکی
از کشورهای متخاصم معرفی می کرده است.
او تحت پرچم اروگوئه در حال گشت زنی
علیه تجارت دریایی کشورهای بوده که
کشور متبوع او با آنها در حال صلح
بوده است. بنابر این ،وی بایستی
پیامدها و عواقب اقدامات خود را نیز
متحمل شود».^{۳۹}

براین اساس، هیأت داورى سپس چنین
مقرر داشت:

«تابعیت کاپیتان کلارک تا جایی
که به ادعای او مربوط می شود، باتوجه به

39. The "Good Return" & "the Medea" (Ecuador /United States of America) Mixed
commission of Guayaquil (Convention of November 25 ,1862)Moore Int. Arb.vol.III ,p.2734.

مأموریت ونیزپرچمی که تحت آن می‌جنگیده
است، مشخص می‌گردد».^{۴۰}

کمیسیون دیگری که شاید بتوان گفت
به طور صریح‌تر و مشخص‌تر به موضوع
پرداخته، چنین گفته است:

«ماهیت تابعیت امریکایی، که برای طرح
دعوی در چارچوب صلاحیت کمیسیون استناد
به آن ضروری است، خود مانع نهایی در
پذیرش ادعای ایشان است».^{۴۱}

آشکارا پیداست که در رویه قضایی بین
مسأله صلاحیت و موضوعات ماهوی خط فاصل
مشخصی ترسیم شده است. نقل قول اخیر را
می‌توان در مورد دعاوی تابعیت مضاعف
مطروحه نزد دیوان داوری دعاوی ایران -
ایالات متحده بازنویسی و در قالب عبارات
زیر عرضه کرد:

«زیان و خسارت وارده به خواهان، از
هر نوع که می‌باشد، به واسطه تابعیت
امریکایی او نبوده بلکه آن را به

40. Moore: Int.Arb., vol.III, p.273S.

41. Columbia/United States of America ,Mixed commission (convention of February 10 ,1864)
Moore :Int.Arb.vol.III,p.2743.

عنوان يك تبعه جمهوري اسلامي ايران كه تابعيت آن را آشكارا به خود منتسب مي‌كرده، متحمل شده است. بنابراین، وي بايد پيامدها و عواقب اقدامات خود را نیز متحمل شود».

تصميم صادره از كميسيون حل اختلافات بين امريكا و مكزيك كه به دنبال عهدنامه ۴ ژوئيه ۱۸۷۸ تشكيل شده بود، در اين زمينه بسيار روشن كننده است. در تصميم مذکور، متخذه در پرونده لاكوستا، رئيس هيأت داوري چنين گفته است:

«ظاهراً خواهان كه به عنوان يك تبعه امريكا در تكزاس كسب تابعيت كرده است، در دوران اقامتش در مكزيك خود را به عنوان يك تبعه فرانسه معرفي كرده و يا به گونه اي عمل نموده كه چنين شناخته شود و بنابراین بايد گفت خواهان عمداً اجازه داده كه تبعه فرانسه تلقی گردد. با توجه به رفتار خواهان، سرداور عقیده دارد كه خواهان حق خود را دایر بر اینکه ادعایش توسط

این کمیسیون مورد رسیدگی قرارگیرد، از دست داده است».^{۴۲}

کمیسیون امریکا - اسپانیا مورخ ۱۲ فوریه ۱۸۷۱ نیز استفاده از دو تابعیت در آن واحد را نپذیرفته است. به موجب تصمیم کمیسیون مزبور دعاوی افراد با تابعیت امریکایی-کوبایی که رسیدگی به آنها به دلیل تابعیت امریکایی شان در صلاحیت آن بوده است، رد شد: زیرا کمیسیون به این نتیجه رسید که آنها در عمل با اخفای تابعیت امریکایی خود، به عنوان تبعه کوبا رفتار می‌کردند.

دعاوی مطروحه در کمیسیون مورخ ۱۸۷۱ توسط کوبایی‌هایی که تابعیت امریکا را کسب کرده بودند، به مبادله یادداشت‌هایی سیاسی در مورد موقعیت طرفین دعوی انجامید. از جمله وزیر خارجه امریکا، ژنرال سیکل، طی یک یادداشت رسمی به عنوان مارتوس وزیر خارجه اسپانیا اعلام داشت:

42. Thornton, Umpire ,September 4,1875 ,J.B.Lacoste v.Mexico, Convention of July 4,1868.Moore :Int.Arb.,vol.III,p.2561.

«نظر رئیس جمهور این است که هرخواهانی باید مکلف باشد که خسارات وارده و نیز حق خود برای دریافت غرامت را نزد کمیسیون اثبات کند. دارندگان تابعیت اکتسابی امریکا نیز، در صورت اصرار اسپانیا، موظفند زمان و مکان تحصیل تابعیت امریکایی خود را به اثبات رسانند. متقابلاً اسپانیا مجاز خواهد بود که این امر را انکار و یا اثبات کند که خواهان حسب مستنبط از هریک از مبانی مذکور دربخشنامه مورخ ۱۴ اکتبر ۱۸۶۹، به نحوی از حق مکتسب خود اعراض کرده است».

با عنایت به عبارات بخشنامه یاد شده معلوم می‌شود که یکی از دلایل و شواهد اعراض از حق ازجانب دارندگان تابعیت مضاعف این واقعیت است که خواهان «تابعیت اکتسابی (امریکایی) خود را به مدت طولانی مخفی سازد و خود را تا وقتی که منفعت وی مداخله کشور ثانوی را در موضوع ایجاب کند، به عنوان تبعه کشور مبدأ قلمداد و معرفی نماید». همین قاعده کلی (در مورد اعراض از تابعیت

اكتسابي) نسبت به واقعيات همه دعاوي مربوط اعمال گرديد. اکنون به جاست به پرونده ديگري که با بحث ما بيشتريں ارتباط را دارد اشاره شود.

«ژان زنيا» کوبايي الاصل که تابعيت امريکا راکسب کرده بود، بعداً به کوبا رفت و در آنجا باز داشت شد و پس از رسيدگي دادگاه، به عنوان خيانت نظامي تيرباران گرديد. بيوه او مدعي شد که اعدام شوهرش برخلاف مقررات حمايت از بيگانگان پيش بيني شده در عهدنامه منعقدہ بين امريکا و اسپانيا صورت گرفته است و لذا مطالبه غرامت کرد. اما داوران با استدلال زيرحق او براي مطالبه غرامت را رد کردند:

«هيچ دليلي وجود ندارد که زنيا رأساً و يا مع الواسطه تابعيت امريکايي خود را به اطلاع اسپانيا رسانده باشد. گرچه پاسپورتي که توسط به اصطلاح جمهوري کوبا صادر گرديده در لوازم شخصي او به دست آمده که در آن او به عنوان يك تبعه امريکا معرفي شده است اما به نظر ما صرف اين واقعييت به توجه به سکوت او در دوران زنداني دراز مدتش

نمی‌تواند به منزله آن اطلاع تلقی شود. ضرورت آگاهی دادن و اعلام تابعیت برای اثبات ادعای نقض حقوق متعلق به چنان تابعیتی در پرونده مربوطه به «جی.او. ویلسون» شماره ۱۲۱ و «دلگادو» شماره ۳۱ مورد تصریح سرداور قرار گرفته است. در پرونده «پورتوندو» شماره ۶۴ - که شبیه پرونده حاضر است - نیز اطلاع کافی در مورد تابعیت داده شده بود. لذا به نظر ما خواهان نمی‌تواند به لحاظ اعدام شوهرش خساراتی دریافت کند».^{۴۳}

دو داور امریکایی و اسپانیایی با این نظر کاملاً موافق بودند و نیازی نداشتند که همانند سایر دعاوی به سرداور رجوع کنند.

در پرونده دلگادو که قضیه فوق بدان اشاره کرده نیز چنین آمده که تبعه اصلی که در خارج تابعیت کشور دیگری را کسب کرده است، فقط در صورتی حق دارد دعوایی را علیه کشور متبوع اصلی خود طرح کند که آن کشور را از تابعیت اکتسابی خود

43. Case of Lousia H.de Zenea, Des. 26, 1982.Moore: Int.Arb., vol.III, p.2571.

مطلع کرده باشد. رئیس هیأت داور در این پرونده چنین گفته است:

«چون مقامات اسپانیایی تا قبل از مه ۱۸۶۹ از اینکه خواهان تابعیت امریکا راکسب کرده است مطلع نشده اند، لذا به نظر من خواهان فقط از تاریخ ۵ مه ۱۸۶۹ به بعد حق وصول بهره به نرخ ۸ درصد برای مبلغ ۳۶۰ و ۱۱۳ دلار را دارد».^{۴۴}

داور اسپانیایی نیز عملکرد دارندگان تابعیت مضاعف را درکوشش برای استفاده از هر دو تابعیت خود، بدون اینکه متناسباً پیامد ناشی از آنها را تحمل کنند، با عبارات جدی و قاطع زیر تقبیح کرده است:

«برخورداری از همه حقوق بدون اینکه تکلیفی درکنار آن باشد وحق مطالبه غرامتهای سنگینی به جزئی ترین بهانه و مستمسکی. درحالی که همه تعهدات و مخارج کشور به دوش اتباع بومی کشور است این گونه خارجیان یا به عبارت

44. M. Bartholdi, Umpire; Case of Joaquin M. Delgado, Spain, Com.(1871), February 24, 1875. Moore: Int. Arb., vol. III, p. 2592.

درست تر بومیانی که در خارج از کشور تابعیت جدیدی کسب کرده‌اند، از همه مزایا و امتیازات بهره می‌طلبند. از دیدگاه بین‌المللی چنین سوء استفاده‌هایی از جمله زشت‌ترین اشکال ممکن است؛ سوء استفاده‌هایی که می‌تواند آثار بسیار وخیمی را به دنبال داشته باشد».^{۴۵}

برای ضرورت مطلع ساختن دولت از کسب تابعیت خارجی از راه برهان خلف می‌توان به رأی صادره در پرونده «خوزه پورتوندو» استناد کرد. در این پرونده پورتوندو در حالی که در کوبا زندگی می‌کرد همیشه و همواره مدعی تابعیت امریکایی خود بود. رئیس هیأت داوری به همین دلیل که وی «آشکار و مستمراً» مدعی تابعیت امریکایی خود شده و «مقامات اسپانیایی نیز تابعیت امریکایی او را تصدیق کرده‌اند»، به پذیرش دعوی او حکم داد.^{۴۶} معنای حکم این است که اگر پورتوندو چنان نمی‌کرد، دعوی او رد می‌شد.

45. Moore :Int. Arb.,vol.p.2591 .

46. Ibid.,p.2567

در سال ۱۸۸۰ که سرداور جدیدی برای کمیسیون دعاوی اسپانیا و امریکا منصوب شد، در مورد روش رسیدگی به دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف بحث‌های جدیدی پیش آمد. وکیل اسپانیا طی لایحه ای تحت عنوان «در موضوع ادعاهای اتباع کوبایی»، ضمن موضوعات دیگر، به سرداور اعلام کرد:

«در هرپرونده مدارکی را به جنابعالی ارائه خواهم کرد تا ثابت کنم مدعی، پس از کسب تابعیت امریکا، به کوبا بازگشته و در آنجا اقامت گزیده و تابعیت اکتسابی خود را مخفی ساخته و خود را به عنوان یک تبعه اسپانیا معرفی کرده است. اگر تقصیر و خلافکاری خواهان در چنین اخفاء و پنهانکاری معلوم شود، بی تردید انتظار دارم که رأیی به نفع اسپانیا و در رد ادعای خواهان صادر گردد».^{۴۷}

بررسی آراء صادره توسط کمیسیون امریکا - اسپانیا پس از تغییر سرداور آن، نشان دهنده وحدت رویه متخذه برای

47. Ibid., p. 2607.

رسیدگی به دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف است.

در اینجا می‌توان به پرونده مهم دیگری به نام «کازانوا» اشاره کرد که در آن دو داور امریکایی و اسپانیایی در این نکته اتفاق نظر داشتند که دعوی فقط هنگامی می‌تواند علیه يك دولت پذیرفته شود که آن دولت، علاوه بر تابعیت محلی و اصلی، از وجود تابعیت ثانوی و خارجی مدعی نیز مطلع بوده باشد. داور اسپانیایی این پرونده در رأی خود که مورد موافقت داور امریکایی قرار گرفت، اعلام کرد:

«به نظر من اگر يك بیگانه مایل است تحت پوشش و در حمایت تابعیت خود قرارگیرد، مکلف است که تابعیت اصلی خود را اعلام دارد و حقوقی را که ممکن است به مناسبت آن تابعیت داشته باشد، مطرح و مطالبه کند. مقامات اسپانیایی دلایل کافی داشتند که خواهان را يك اسپانیایی بدانند. به علت اینکه خواهان هنگام دستگیری و درطول مدت بازداشت تابعیت امریکایی خود را افشا نکرده است، به نظر من حق مطالبه

خسارت ندارد و دادخواست او باید رد شود».^{۴۸}

شایان ذکر است که، با توجه به استدلال مذکور در رأی، این دعوی در مرحله رسیدگی ماهوی رد شد. داور امریکایی در ذیل رأی و در نظر موافق خود چنین نوشت:

«با نظر همکار خود در رد ادعای خواهان موافقم.»

گاه روشن نیست که آیا ادعا درماهیت رد شده است یا اینکه دعوی به دلیل خارج بودن از صلاحیت دیوان داور غیر قابل استماع اعلام گردیده است. مثلاً در پرونده «لاکوستا» به نظر می‌رسد که ادعای مطروحه از جانب یکی از اتباع امریکا به این اعتبار که وی در ارتباط خود با مقامات اسپانیایی به گونه ای رفتار کرده که گویی یک فرانسوی است غیر قابل قبول اعلام شده است. در این پرونده سرداور این نظر را اتخاذ کرده است که کسی نمی‌تواند در آن واحد از دو تابعیت بهره‌مند

48. Award of May 12, 1882, Moore: Int. Arb., vol. III, p 2572.

شود و در هر مورد مشخص، تابعیت اعلان شده به تابعیت مخفی شده ارجحیت و اولویت دارد:

«ظاهراً خواهان به عنوان تبعه امریکایی درتگزاس تابعیت امریکایی کسب کرده است، اما درطول اقامت درمکزیک خود را طوری معرفی کرده یا حداقل اجازه داده که یک فرانسوی شناخته شود، و در طول مداخله فرانسه در مکزیک برای همین ادعایی که اکنون نزد این کمیسیون (مکزیک و امریکا) مطرح است عملاً خود را به عنوان یک تبعه فرانسه به کمیسیون فرانسه و مکزیک معرفی کرده است. بنابراین، خواهان باید بر این قصد بوده باشد که یا تابعیت کشور ثانوی خود را ترک گوید و یا، بنا به دلایلی که به راحتی میتوان آنها را ترک کرد، اجازه دهد به عنوان یک تبعه فرانسه شناخته شود. رئیس هیأت داوری عقیده دارد که خواهان، با چنین رفتاری، ازحق خود برای اینکه دعوايش توسط این کمیسیون

مورد رسیدگی قرارگیرد، اعراض کرده
است».^{۴۹}

ج. دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف نزد دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

از نظر موازین حقوق بین‌الملل،
دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف اصولاً رد
میشود یا اینکه فقط تحت شرایط دعاوی
مطروحه از جانب دولتی که خواهان تابعیت
غالب آن را دارد، پذیرفته میشود،
همچنانکه در دیوان دآوری دعاوی ایران -
ایالات متحده نیز به همین نحو عمل
میکرد. اما در صورت اخیر، یعنی قبول
تابعیت غالب خواهان، باز هم مسأله
مهمتری هنگام رسیدگی به ماهیت دعوی
مطرح میشود و آن عبارت است از بررسی و
تحقیق در اینکه خواهان تحت چه عنوانی
وبا استفاده از کدام تابعیتش رفتار
میکرده است. طبیعی است که در رسیدگی
ماهوی نمیتوان به خواهان دارندگان
تابعیت مضاعف امتیازات تبعه داخلی و

49.Thornton, umpire, September 4,1875 ,J.B.Lacoste v.Mexico 222. Convention of July
4/1868.Moore,Int.Arb.,vol.,p.2561.

نیز مزایای متعلق به تبعه خارجی را به طور همزمان اعطا کرد.

اینکه دارندگان تابعیت مضاعف اغلب می‌کوشند از هردو تابعیت خود امتیازاتی به دست آورند، در نظر موافق قاضی «ماسک» در پرونده الف/۱۸ با تعبیر «اکراه ایشان از اعراض از اموالشان»^{۵۰} تلویحاً پذیرفته شده است. تقریباً بیست سال قبل همین نظر در مقاله ای تحت عنوان «خسارت در نظریه مسؤولیت بین‌المللی دولت» با این عبارت بیان شده است:

«اگر کسی رویه و رفتاری را در پیش گیرد - اعم از اینکه مبتنی بر تقصیر باشد یا نباشد - که چنین القاء نماید که از عنوان خارجی بودن خود صرف نظر کرده است، دیگر نمی‌تواند از عنوان مذکور استفاده کند... طبیعی است که هرگاه شخصی همانند تبعه داخلی یک کشور رفتار کرده باشد دیگر امتیازات مربوط به اتباع خارجی به او داده نشود».^{۵۱}

50. Case A/18, op.cit., p.272.

51. B.stern: "Le prejudice dans la theorie de la responsabilite intemationale" paris pedone, 1973, pp.306-308.

یادآوری می‌کنیم که قاضی «ویلیام ریپهاخن» نیز در نظر موافق خود در پرونده الف/۱۸ به روشنی ضرورت این امر را بیان کرده است که در رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد قابل استماع بودن دعوی دارندگان تابعیت مضاعف، باید مراقب دو دوره بازیهای ایشان بود:

«لااقل در چارچوب نظام خاصی که این دیوان داوری بدان تعلق دارد، تابعیت مضاعف مسائلی را مطرح می‌سازد که بیشتر با جستجو و یافتن ذریب‌ترین تابعیت [خواهان] شرایط اوضاع و احوال مشخصی (از جمله شرایط مربوط به حق اقامه دعوی در این دیوان ارتباط دارند تا اینکه به صورت جداگانه و تنها با «صلاحیت» یا تنها با انتخاب تابعیت بهتر» (یعنی تابعیت غالب و یا موثر) مرتبط باشند.»^{۵۲}

به عبارت دیگر، تنها کسانی که تابعیت غالب آنها امریکایی است می‌توانند علیه ایران نزد دیوان داوری

52. Case A/18, op.cit., p. 274.

دعاوي ايران - ايالات متحده طرح دعوي کنند، اما پس از اينکه دعوي مطرح شد، باز هم لازم است بررسي شود که آیا ايران در قالب يك فرد دارنده تابعيت غالب امريكايي با خواهان رفتار کرده است يا در قالب تابعيت ايراني او؟

دارندگان تابعيت مضاعف بايد براي ورود در قلمرو صلاحيت ديوان داوري، داراي تابعيت غالب امريكايي محسوب شده باشند، اما پس از عبور از اين مرحله باز هم ادعاي آنها في نفسه نمي‌تواند پذيرفته شود، بلکه خواهان دارنده تابعيت مضاعف بايستي تا جايي که به هر ادعاي خاصي مربوط است، ثابت کند که با او به عنوان يك تبعه امريکا رفتار شده است نه يك ايراني. دارنده تابعيت مضاعف از حيث هرا دعاي خاصي، ممکن است ايراني محسوب شود و يا امريكايي. اگر ايراني به شمار آيد، فرض نقض حقوق بين‌الملل نسبت به او (که موجب مسؤليت بين‌المللي دولت ايران باشد) موضوعاً منتفي است و در نتيجه دعوي او بايد رد شود. اما اگر خواهان امريكايي محسوب شود، آنگاه چه بسا در بسياري از موارد برخلاف قوانين

ایران عمل کرده باشد، مانند تحصیل مال غیر منقول در ایران درحین داشتن تابعیت امریکایی در صورتی که تحصیل مال غیر منقول طبق قانون خاص ایرانیان است، یا عدم واگذاری حقوق خود نسبت به چنان مال غیر منقولی در هنگام کسب تابعیت امریکایی یا در تاریخی که اموال به انتقال قهری از طریق ارث به تملک او درآمده است، که در همه این فروض اقدام وی مغایر با قوانین ایران بوده است.

روش دیگر اثبات اینکه خواهان دارنده تابعیت مضاعف، تابعیت کشور خوانده را دارا بوده (و از این رو نمیتواند علیه آن کشور طرح دعوی کند) آن است که به طبعیت غیر بین المللی دعوی او توجه شود. اگر چنین شخصی برای مخفی کردن تابعیت خارجی خود به هر اقدامی متوسل شده بود، دیگر نمیتواند پس از وقوع عمل بین المللی مورد شکایت، به همان تابعیت استناد جوید. این بحث یعنی «طبع غیر بین المللی دعوی» در یکی از نوشته های حقوقی اخیر به شرح زیر آمده است:

شرایط مسؤولیت بین المللی دولت... ❖ ۶۱

«به طورکلی بحث برسر این است که اگر شخص زیان دیده در موقع ورود خواهان تابعیت کشور خوانده را داشته باشد، این دولت می‌تواند در برابر دولت خواهان اعتراض کند که هیچ گونه مسؤولیت بین‌المللی از برای او (خوانده) بوجود نیامده است. در واقع، تعهد و تکلیفی که نقض آن مبنای مسؤولیت دولت را تشکیل می‌دهد، در قبال بیگانگان و اتباع خارجی است نه اتباع داخلی»^{۵۳}

نویسنده مطلب فوق سپس نمونه‌ای از اعمال تئوری «طبیعت غیر بین‌المللی دعوی» را در پرونده مربوط به "forets du Central Rhodope" نشان می‌دهد؛ به این توضیح که :

«در دعوی جنگلهای رودوپ مرکزی، داور بی‌آنکه صریحاً بگوید که دعوی از حیث موقعیت احمد (خواهان) فاقد ماهیت بین‌المللی است، فرمولی را انتخاب کرد که کاملاً این استدلال را القاء می‌کند که: طبق حقوق بین‌الملل عام

53. Eric Wylter: La regle de la continuite de la nationalite dans le contentieux international, publ.de IIUHEI, PUF., september 1990 pp.248 -249.

نمی‌توان پذیرفت که دولت یونان حق دارد ادعایی را از بابت اعمال زیان آور و به نفع اشخاص تحت حمایت خود مطرح کند، درحالی‌که این زیانها از جانب دولت متبوع آن اشخاص وارد شده است».^{۵۴}

هدف از استدلال براساس ماهیت غیر بین‌المللی دعوی آن است که دعوی در مرحله رسیدگی ماهوی کنارگذاشته شود. همین نویسنده گفته است:

«در این استدلال، مدار بحث آن نیست که یکی از شرایط اعمال حمایت سیاسی (رابطه تابعیت بین شخص زیان دیده و دولت مدعی) وجود ندارد بلکه بیشتر اعتراض به این است که اساساً مسؤولیت بین‌المللی [دولت خوانده] تحقق نیافته است. در نتیجه، این استدلال بیشتر به ماهیت دعوی مربوط می‌شود تا به قابل استماع بودن آن».^{۵۵}

54. Ibid.

55. Ibid., p. 251.

استدلال دیگری که به نتیجه مشابهی از حیث ردّ هرگونه خسارت دعاوی تابعیت مضاعف منتهی می‌شود آن است که هیچ دولتی در برابر اتباع خود ملزم به پرداخت خسارت نیست. به قول یکی از مؤلفان:
«نمی‌توان هیچ کشوری را ملزم ساخت که خسارات وارده بر یکی از اتباع خود را، در قالب یک دادرسی بین‌المللی، جبران کند.»^{۵۶}

نویسنده مذکور به عنوان نمونه‌ای از اعمال این قاعده، به پرونده کشتی موسوم به “Im alone” اشاره و خاطر نشان می‌کند:

«هدف از ایراد عنوان شده از ناحیه ایالات متحده در دعاوی مزبور آن بود که نشان دهد دعوی فاقد جنبه بین‌المللی است، قربانیان واقعی خسارت وارده [در دوره های ذي ربط] اتباع امریکا بودند به نظر ایالات متحده هیچ تعهد بین‌المللی آن دولت را مجبور نمی‌سازد

56. Ibid., p.251-see also p.252.

که خسارات وارده به اتباع خود را
جبران کند».^{۵۷}

طبق عقیده قاضي ريپهاخن در نظر
موافق او در پرونده الف/۱۸، دیوان باید
برای یافتن مرتبطترین تابعیت خواهان در
یک چارچوب مشخص، تحقیق کند.^{۵۸} اینکه
آیا رفتار دولتی که مورد شکایت واقع
شده است، در عمل متوجه یک تبعه خارجی
بوده یا یک تبعه داخلی، موضوعی است
مؤثر در مقام که از کنار آن نمی‌توان
بی‌تفاوت گذشت. این نکته در بحث‌های
مربوط به تشکیل کنفرانس لاهه در مورد
مسئولیت دولتها نیز به چشم می‌خورد،
آنجا که گفته شده است :

«مسئولیت دولت به تمام اوضاع و احوال
محیط بر رفتار و عمل او بستگی دارد،
از آن جمله به اینکه آیا عمل ارتكابي
دولت از ناحیه یک فرد [عضو دستگاه
دولتی] علیه یک بیگانه و با همین
عنوان، یعنی تبعه خارجی، صورت گرفته

57. Ibid., p.251.

58. Case A/18, op.cit., p.274.

یا اینکه شخص زیان دیده خود رفتاری
تحریک کننده داشته است».^{۵۹}

نتیجه

۱. درحالی که بعضی مؤلفان معتقدند که وجود تقصیر برای تحقق مسؤلیت بین‌المللی دولت عنصری ضروری است، برخی دیگر از نظریه «مسؤلیت موضوعی» طرفداری می‌کنند که طبق آن مسؤلیت دولت مبتنی بر مفهوم عمل غیر قانونی بین‌المللی است.

۲. در واقع، تقصیر نقش عمده‌ای در هر دو تئوری دارد. در تعریف عمل غیرقانونی بین‌المللی، در موارد «ترك فعل» و نیز در بررسی حوادث غیرمترقبه و اتفاقی به عنوان مانعی در مسؤلیت بین‌المللی دولت، مفهوم تقصیر جایگاه اساسی و مهمی دارد.

۳. اگر اشتباه موضوعی یا حکمی به حدی باشد که به حوادث غیر مترقبه و اتفاقی منجر شود، دولت را از مسؤلیت بین‌المللی معاف و مبرا می‌کند.

59 . See Publication de la Societe des Nations, Questions Juridiques ,1929,v.3 (document C75.M,69,1929,v,pp.99a 102).

۴. رویه قضایی نیزحاکمی از این واقعیت است که وجود حوادث اتفاقی و غیر مترقبه به معافیت دولت از مسؤولیت بین‌المللی منتهی می‌شود.

۵. وجود حوادث غیرمترقبه و اتفاقی به این معنی است، دولتی که به ارتکاب یک عمل غیر قانونی بین‌المللی دست زده است، نباید از بابت جهل و بی‌اطلاعی خود مأخوذ و پاسخگو باشد و در این مورد نیز حکم تقصیر یا غفلت جاری است. به طریق اولی، وقتی عدم اطلاع دولت ناشی از تقصیر خود زیان دیده باشد، دولت باید از مسؤولیت بین‌المللی اش مبرا به شمار آید.

۶. اگر حوادث غیرمترقبه و اتفاقی مانع از این شود که دولت متوجه گردد که به علت وقوع یک اشتباه موضوعی یا حکمی، رفتار و عمل او بر خلاف حقوق بین‌الملل است، در این صورت نیز دولت از مسؤولیت بین‌المللی معاف است.

۷. حتی به موجب نظریه «مسؤولیت موضوعی» نیز تقصیر در برآورد و محاسبه خسارات نقش خود را ایفاء می‌کند. تقصیر شخص زیان دیده که تابعیت امریکایی خود را پنهان کرده است مانع از تحقق

شرایط مسؤولیت بین‌المللی دولت... ❖ ۶۷

مسؤولیت بین‌المللی دولت، کلاً یا بعضاً، می‌شود و پرداخت خسارت به او را منتفی خواهد ساخت.

۸. در دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف، صلاحیت دیوان داوری برتابعیت غالب ایشان مبتنی شده است، اما هنگام رسیدگی و تصمیم‌گیری در ماهیت دعوی، دیوان باید در مورد مرتبط‌ترین تابعیت خواهان با واقعیات پرونده تحقیق و تفحص کند.

۹. در رفتار و برخورد با خارجیان، هر دولتی پاره‌ای تکالیف و تعهدات بین‌المللی برعهده دارد.

۱۰. اگر دارندگان تابعیت مضاعف، تابعیت غالب (امریکایی) خود را اعلان کرده و ایران از آن مطلع شده باشد، یا اگر حداقل بتوان اطلاع ایران را در صورت عدم اخفای تابعیت خارجی خواهان مفروض دانست، در این صورت هر عمل و اقدامی که ایران برخلاف مقررات حقوق بین‌الملل در مورد رفتار با خارجیان نسبت به ایشان انجام داد باشد، مسؤولیت بین‌المللی ایران را، البته با احراز سایر شرایط، به دنبال خواهد داشت.

۱۱. از سوی دیگر، اگر دارنده تابعیت مضاعف، تابعیت غالب (امریکایی) خود را از ایران پنهان کرده باشد، و اگر در کلیه روابط خود با مراجع قانونی ایرانی منحصراً به عنوان يك ایرانی عمل کرده باشد، بدیهی است از بابت این گونه اقدامات که به عنوان يك فرد ایرانی نسبت به وی انجام شده است، ایران نمی‌تواند هیچ گونه مسؤولیت بین‌المللی داشته باشد، چرا که اقدامات مزبور را علیه خارجی‌ان انجام نداده است. چکیده مطلب که از نتیجه گیری‌های فوق به دست می‌آید، این است که: اگر برای احراز مسؤولیت بین‌المللی دولت وجود تقصیر از ناحیه دولت ضروری باشد، بدیهی است ایران از اینکه علیه اموال بیگانگان عمل کرده است اطلاعی نداشته و لذا نمی‌تواند تحت عنوان تقصیر در رفتار خود نسبت به بیگانگان، از نظر بین‌المللی مسؤول شناخته شود. معافیت ایران از مسؤولیت باتوجه به این امر روشن تر خواهد شد که عدم اطلاع ایران معلول تقصیر خود ایرانیان دارندگان تابعیت مضاعف است که تابعیت امریکایی شان را مخفی کرده‌اند.

و اگر مطابق تئوری دوم (نظریه مسئولیت موضوعی) صرف وقوع یک عمل غیر قانونی، بدون وجود قصد یا اطلاع از غیر قانونی بودن عمل، برای مسئولیت بین‌المللی دولت کافی باشد، ایران باز هم بابت اقدامات انجام شده نسبت به دارندگان تابعیت مضاعف که تابعیت امریکایی خود را مخفی کرده اند، مسئولیت بین‌المللی ندارد؛ زیرا با اقدامات مزبور موضوعاً در امور خارجیان مداخله‌ای نکرده است، چون تا آنجا که به ایران و نیز به اعمال و اقدامات خاص آن، که مورد شکایت است مربوط می‌شود، ایشان اتباع ایرانی به شمار رفته‌اند. هیچ قاعده بین‌المللی وجود ندارد، همچنانکه ازاموال اتباع خارجی حمایت می‌کند، به همان نحو از اموال اتباع داخلی نیز در برابر اقدامات دولت متبوع آنها حمایت کند.